

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

ادب و زبان

دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴) بهار ۸۹

بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها* (علمی - پژوهشی)

دکتر یحیی طالبیان

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه تسلیم جهرمی

کارشناس ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

کاریکلماتور یکی از گونه های نوپای ادبی است که در چند دهه اخیر طرفداران بسیار در ایران یافته است. منظور از کاریکلماتور، جملات منثور، کوتاه، ساده و طنز آمیزی است که نگاهی وارونه و متفاوت به دنیای درون و برون دارد.

کاریکلماتورها از لحاظ شکل ظاهری به جملات قصار و امثال سائرشباهت بسیاری دارد که جزو قدیمی ترین انواع ادبی بشری به شمار می رود و پیشینه ای کهن در نکته سنجی موجز وار دارد. از این جهت می توان کاریکلماتورها را دنباله و شکل پیشرفته امثال و حکم به حساب آورد با این تفاوت که کاریکلماتور الزاماً از طنز و مطایبه در ساختار خود بهره می برد در حالی که امثال و حکم الزامی برای طنز آمیز بودن ندارد.

این پژوهش با اشاره به پیشینه امثال و حکم در پیدایش کاریکلماتور به بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها با بیان برخی از وجوه شباهت و افتراق این دو با یکدیگر، خواننده را به این نتیجه رهنمون می شود که گونه های جدید ادبی مانند کاریکلماتور، رهاورد فرهنگ غرب نیست و ریشه آن را می توان در متون ادب فارسی بویژه در کتابهای ادب کلاسیک جستجو کرد.

کلید واژه ها: کاریکلماتور، امثال و حکم، طنز و مطایبه، ادبیات معاصر.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۹/۱۷

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۷/۱۰/۷

آدرس ایمیل: ytalebian@uk.ac.ir

ftaslim@yahoo.com

مقدمه

طنز یکی از کاربردهای زبان در حوزه خاص است و طنز پرداز با آن به نقد با هدف اصلاح می پردازد. طنز را می توان از جنبه های مختلف مورد توجه قرار داد که گوناگونی آن ناشی از تفاوت در منشأ تقسیم بندی هاست و معمولاً عواملی نظیر قالب (فرم)، محتوا، مضمون، اهداف، مخاطب، محورهای بیانی، زاویه دید (نوع نگاه جاری) و زمینه های فرهنگی و اجتماعی و ... در شکل گیری آن دخالت دارد. طنز، قالب های متفاوتی دارد و «کاریکلماتور» را کوچکترین واحد طنز به مفهوم مطلق آن دانسته اند (اکسیر، ۱۳۸۷: ۲۰). کاریکلماتور گونه ای از نثر کوتاه طنز و مطایبه آمیز است که با نگرشی متفاوت به دنیا و پدیده های پیرامون به قصد برجسته سازی توجه می کند و به طور عام به کاریکاتوری که با کلمات بیان می شود، تعریف شده است. هدف از کاریکلماتورگویی را می توان بازسازی کاریکاتوری زندگی به قصد انتقاد یا شوخ طبعی دانست. اما امثال و حکم، جملاتی مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه است که به دلیل روان بودن لفظ و آشکاری معنا شهرت عام یافته است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۴).

کاربرد امثال و حکم زمانی است که گوینده قصد دارد برای مدعای خود حجتی بیاورد تا بتواند مهر تأییدی بر گفته های خود بزند. امثال و حکم بیشتر کوتاه، و همین کوتاهی است که سبب ماندگاری در حافظه مردم و تأثیر گذاری بر آنها می شود. هم چنین ساده است؛ چون به جز بیان مطلب، غرض دیگری ندارد؛ چرا که در صورت دشواری در افواه جاری نمی شود. افزون بر اینها امثال و حکم، جنبه ها و ویژگیهای گوناگونی دارد که در واقع، نوعی تقسیم بندی برای آنهاست: از نظر منشأ پیدایش (تاریخ، ادبیات کهن، دین و مذهب، خرافات و افسانه ها)، عامیانه یا رسمی بودن و از جهتی نیز می توان آنها را به دو نوع جدی و طنز تقسیم کرد.

در زمینه امثال و حکم فارسی تاکنون پژوهش های قابل توجهی صورت گرفته است که به بررسی ساختار امثال و حکم یا به جمع آوری آنها اهتمام ورزیده اند. در این میان، «امثال و حکم» علامه دهخدا به دلیل جامعیت نسبی در بررسی و جمع آوری امثال و حکم برجستگی ویژه ای دارد. از دیگر تحقیقات انجام گرفته در این باره می توان از تحقیقات بهمنیار کرمانی (۱۳۲۸)، انجوی شیرازی (۱۳۵۲)، یوسفی (۱۳۶۹)، عفیفی (۱۳۷۹) و ذوالفقاری

(۱۳۸۴) در ادبیات فارسی و کتاب معروف مجمع الامثال الميدانی در ادبیات عرب، نام برد که در این پژوهش به برخی از آنها به اختصار اشاره خواهد شد. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که تعداد تحقیقات در مورد امثال و حکم در زبان عربی با نمایندگان مشهوری چون زمخشری، ابوعمید، هبله رودی، المبرّد و... چندین برابر حوزه مشابه فارسی خود است و البته از تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی در این زمینه نیز نمی‌توان غافل بود.

در مورد کاریکلماتورها، تاکنون دو مقاله حسینی (۱۳۷۶) و حسین پور (۱۳۸۵) منتشر شده و پس از این دو، در پژوهشی دیگر (۱۳۸۷)، کاریکلماتور و ویژگیهای آن به صورت مشروح معرفی شده است.^۱ در مورد مقایسه کاریکلماتور و امثال و حکم تاکنون پژوهشی مستقل انجام نشده، اگرچه جوادی (۱۳۸۴) به وجود زمینه های طنز و مطایبه در گفته های موجز اشاره کرده و اشکوری (۱۳۷۸) نیز به اختصار از تشابه این دو یاد کرده است.

بر این اساس، سؤال این مقاله، این است که آیا امثال و حکم را می‌توان ریشه کاریکلماتورها محسوب کرد. در صورت مثبت بودن پاسخ، وجوه شباهت و افتراق این دو شکل را در چه عواملی باید جستجو کرد؟ در بررسی برای یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها این موضوع را، که آیا کاریکلماتور را می‌توان رهاورد ادبیات غرب در ایران دانست یا خیر، نیز پرداخته خواهد شد. هدف این تحقیق ارائه نتایجی تازه و روشن بر پایه گفته‌ها و آرای پژوهشگران این دو حوزه است.

پیشینه ادبی

ویژگی اصلی ساختار کاریکلماتورها کوتاهی و ایجاز آنهاست که این ویژگی در تاریخ ادبیات دنیا سابقه ای کهن دارد. اغلب کتابهایی که به بررسی موضوع امثال و حکم و ادبیات حکمی پرداخته اند در مورد پیشینه طولانی گفته های موجز منشور یا منظوم، اتفاق نظر دارند؛ چرا که این آثار به حکمت و پند مربوط می‌شود که از قدیمی ترین انواع ادبی ادبیات جهان به شمار می‌آید. از نوشته های به جا مانده از تمدنهای باستانی بشر مثل مصر، بین النهرین، ضرب المثل‌های اکدی و اصل سومری آنها و کتابهای عهدعتیق - مثل کتاب امثال سلیمان - که بگذریم به گونه های جدید کلمات قصار یا آفورسیم ها (aphorisms) در آثار بقراط می‌رسیم که بعدها در دو قرن هفدهم و هجدهم توسط

لارشفو کو (لارشفو کلد)، پاسکال ولبرویر به اوج خود می رسد. در این دو قرن افورسم به نشرهای غیر تخیلی موجز اطلاق می شد (مختاری، ۱۳۸۴، ۷).

در ادبیات فارسی، دامنه کتابهای مربوط به حوزه پندواندروز و حکمت از قدیمی ترین نمونه های آن یعنی سنگ نوشته شاهان ایرانی و سپس پندنامه های پهلوی مثل یاتکار زریران، پندنامه اردشیر بابکان، پند نامه انوشیروان و پند نامه های مذهبی مثل کلمات قصار امام علی (ع)، کلمات قصار امام حسین و امام سجاد (ع) تا کتابهای ادبیات تعلیمی مثل قابوسنامه، سیاستنامه، کیمیای سعادت، کلیده و دمنه، گلستان سعدی و حتی برخی از شطحیات عرفای قرن چهارم و پنجم گسترده است. در همه این آثار تعداد زیادی جملات و ابیات دیده می شود که به صورت امثال و حکم در آمده اند. به اعتقاد جوادی این گونه نوشته ها از حکم و امثال سایر، که در نتیجه تجربه های نسلهای مختلف به وجود آمده و در هر زبانی وجود دارد، الهام گرفته اند (جوادی، ۱۳۸۴: ۶۴). در اغلب کتابهای یادشده به مقدار کم و یا زیاد طنزهای قابل توجهی پیدا می شود؛ اما به طور کلی هدف این پندنامه ها طنز نیست و فقط در بعضی از موارد، طنزنویسان از فرم پندنامه هم استفاده کرده اند (همان: ۶۵). رساله «صد پند» عبید زاکانی یکی از نمونه های جالب از این نوع پند نامه ها است که سراسر، ایجاز و بذله گویی همراه با انتقاد است. جوادی در زمینه طنز این پند نامه ها می نویسد: «در بعضی از پندنامه هایی که به قصد طنز نویسی نوشته نشده اند، یک حالت طنزآمیز یا انتقادی وجود دارد که از سرخوردگی نسبت به زندگی، از تجربه تلخ حیات ناشی از حماقتهای انسانی سرچشمه می گیرد و به وسیله استعاره و گاهی گفته هایی که به ظاهر ضد عقاید عموم است، بیان می شود. حقیقت فلسفی که در کنه این کلمات قصار نهفته است اغلب تغییری نمی یابد؛ زیرا که نتیجه تحلیلی است روانشناسانه از روحیات آدمی که عوض نمی شود. با این همه گاهی رنگ زمان و طرز تفکر دوره ای خاص در بعضی از آنها مشهود است؛ مثلاً در امثال سلیمان گفته هایی درباره زنان وجود دارد که حکایت از مقام پایین زن در آن زمان می کند (جوادی، ۱۳۸۴: ۶۵).

چنانکه گفته شد، طنزنویسی به فرم پند یا کلمات قصار در قرون هفدهم و هجدهم میلادی در اروپا به اوج خود رسیده بود. از نمونه های برجسته این آثار می توان به مجموعه «تفکرات» یا «امثال و حکم اخلاقی» (Maxime) لارشفو کلد، رساله ناتمام «مقاله ای در

باب انسان» از الکساندر پوپ و جملات قصار پاسکال و لبرویر اشاره کرد، اگرچه گفته های طنزآلود جالبی در خلال آثار نویسندگانی چون جانانان سويفت، ویلیام بلیک، فرانسیس کافکا، کیر کگارد، فردریش نیچه و دیگران نیز می توان یافت (جوادی، ۱۳۸۴: ۶۴)، این نوع طنز و مطایبه مورد نظر ما، جزو مشخصات برجسته آثار آنها نیست؛ به عبارت دیگر این گفته ها به قصد طنز و انتقاد و به صورت مجموعه ای از جملات موجزنوشته نشده است، بلکه برآمده از دل کلام و کتابهای این نویسندگان بود. با این حال جملات قصار این نویسندگان در مطبوعات پیش از انقلاب ایران رواج گسترده ای یافت. در اوایل قرن نوزدهم و بیستم نویسندگان دیگری نیز از این دست در غرب ظهور یافتند که آثار آنان نیز در عرصه ادبیات و مطبوعات فارسی دهه سی به بعد انعکاس ویژه ای یافت؛ مانند ژیلبر سسبرون با «دفتر خاطرات بدون تاریخ»^۲، گئورگ کریستف لیشتنبرگ با «گزین گوینه ها»^۳ و ادواردو گالیانو نویسنده اروگوئه ای با آثاری چون «گورستان کلمات»، «در دفاع از کلمه» و «پس از هفت سال»^۴، هر چند در آثار و نوشته های نویسندگان دیگر بویژه نویسندگان طنزپردازانی چون ایلیا ایلِف^۵ روسی نیز می توان به این گونه جملات طنزآمیز برخورد. مختاری درباره این کلمات قصار، و به تعبیر غربیان «آفورسیم»^۶ ها، از چهار ویژگی عمده نام می برد: «تناقض، تأثیر گذاری، طنز و عدم التزام به اخلاقیات» (مختاری، ۱۳۸۴: ۹) و معتقد است این جملات از فرهنگ خواص نشأت می گیرد؛ اما به طور کلی آفورسیم ها در ادبیات غرب نوعی مثلهای مفهومی در بسته به شمار می آید. شاید در عصر حاضر، نقل قولهای طنزآمیز و مفرح (Funny quotes) را که در غرب از شهرت و طرفداران ویژه ای برخوردار است، نیز بتوان از زیر مجموعه های این نوع ادبیات به شمار آورد.

موارد یاد شده از این لحاظ قابل توجه است که بدانیم نخستین ترجمه های آفورسیم ها و کلمات قصار غربیان در سالهای آغازین پهلوی دوم در ایران به طور جدی و گسترده آغاز شد و زمینه پدید آمدن کاریکلماتور (به مفهوم امروزی آن) و رشد آن را فراهم کرد ضمن اینکه در آمادگی ذهنی خوانندگان در پذیرش کاریکلماتور نیز بی تأثیر نبود. گفته های حکمت نویسان یاد شده به دلیل کوتاهی، تنوع و قابلیت ترجمه و نقل قول خوب با بار طنز و مطایبه ملایمی که داشت در فضای عبوس سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ایران، مورد استقبال خوانندگان و ارباب جراید قرار گرفت و به طور وسیعی به صورت کتاب و در نشریات

این دو دهه به چاپ رسید. رژیم نیز چون آنها را از لحاظ سیاسی بی خطر تشخیص داده بود و بار آنها را بیشتر متوجه پند و اندرز و اخلاق می دانست، نسبت به چاپ و انتشار آنها حساسیتی نشان نمی داد: «در چند دهه پیش نقل جمله های قصار و سخنان بزرگان علم و ادب نه تنها در تداول عام که در نشریه ها نیز رواج داشت و حتی کتابهایی تحت عنوان «کلمات قصار» منتشر شد. در آگهی انتشار یکی از این کتابها می خوانیم: «مجموعه کاملی است از حکم و امثال، که حسن انتخاب فوق العاده ای در آن به کار رفته و دیگر خواننده احتیاج ندارد که به کتابهای متعدد مراجعه نماید. با خواندن این کتاب، انسان به افکار بزرگان و اخلاق و رسوم و آداب ملل نیز آشنا می شود» (کتاب های ماه، ۱۳۳۵: ۴۴۱). جمله های قصار یا سخنان بزرگان در آن زمان، اغلب از سسبرون، کنفسیوس، سقراط، ویکتور هوگو، ساموئل اسمایلز، لرد آویوری ... و بویژه لارشفو کو [لارشفو کلد] بود» (اشکوری، ۱۳۷۸: ۵۶).

لارشفو کلد (۱۶۱۳-۱۶۸۰) حکمت نویس بزرگ فرانسوی، بدبینی زیادی نسبت به نوع بشر داشت و معتقد بود که همه چیز انسان از عشق او به خودش سرچشمه می گیرد. بسیاری از نویسندگان از درجه بدبینی و صداقت او برمی آشفتنند، ولی منطق ظریف طنز آلود و سبک بی نظیر امثالش در عین تکان دهنده گی، قانع کننده بود. «وی بعضی از گفته های خود را سی بار نوشته است تا به درجه مطلوبی در آید. نمونه هایی از جملات وی: «حماقت چون بیماری مسری است»، «ماجر کسانی که با ما هم عقیده اند، همه را احق می دانیم.» (جوادی، ۸۴: ۶۴) از او خرده بیست تاجه شمس، موج کلمات قصار نویسی به شیوه این نویسندگان در ایران تا آنجا پیش رفت که علامه دهخدا نیز مجموعه ای از جمله های کوتاه و حاوی مطالب فلسفی نغز به سبک لارشفو کو ترتیب داد (مقدمه لغت نامه، ۱۳۳۷: ۳۸۷).

در او اخر سال ۱۳۴۶، نمونه هایی از کتاب جملات قصار سسبرون (۱۹۱۳-؟) تحت عنوان «دفتر خاطرات بدون تاریخ» به ترجمه پرویز نقیبی در مجله «فردوسی» به چاپ رسید. سسبرون در مقدمه این کتاب، که سرشار از اندیشه ها و تصویرهای فلسفی و طنز است، جملات قصار خود را شکلات هایی معرفی می کند که انسان با افراط در خوردن آن به سوءهاضمه مبتلا شده و از روی بی عدالتی سازنده (نویسنده) را مقصر در این بیماری

بشناسد. (سسبرون، ۱۳۴۶: ۲۷)؛ نمونه هایی از این کتاب: «ثروتمندان هیچ چیز برای بخشیدن ندارند.» یا این نمونه: «در حال حاضر، جنگل، درختان را پنهان می کند.»

سال ۱۳۴۶ همان سالی است که عنوان کاریکلماتور پدید آمد و بر سر زبانها افتاد و این شکل نوشتن رایج شد: «در دههٔ چهل، که کاریکلماتور نویسی به گونه ای فراگیر رواج یافت، گفتند که نویسندگان این قبیل عبارتها و جمله ها از جمله پرویز شاپور، جواد مجابی، فریدون تنکابنی و بعدها کیومرث منشی زاده تحت تأثیر ژیلبر سسبرون، نویسندهٔ فرانسوی هستند» (اشکوری، ۱۳۷۸: ۵۶). به رغم نظر وی به نظر می رسد نوعی اشتباه در تاریخ انتساب و تأثیر مستقیم کلمات قصار سسبرون به کاریکلماتورها وجود دارد؛ چراکه انتشار کاریکلماتور - البته نه با عنوان کاریکلماتور و با نام پرویز شاپور بلکه با عنوانهای دیگر و با امضاها مستعار - به دههٔ ۱۳۳۰ شمسی بر می گردد درحالی که ترجمه و انتشار کتابهای سسبرون در ایران در اواخر سال ۱۳۴۶ صورت می گیرد ضمن اینکه شاپور از لطیفه های بازی با کلمات - یابه قول خودش انکدوت هایش - به کاریکلماتور به مفهوم امروزی آن می رسد. عمران صلاحی نیز در مقدمه کتاب اول کاریکلماتور به این موضوع تصریح دارد (شاپور، ۱۳۸۴: ۱۴).

با این وجود، کاریکلماتور نویسان ایرانی را می توان از لحاظ شکل ایجازی جملات، ادامه دهندگان راه اندرز دهندگان و مثل سازان و نویسندگان پیشین جمله های قصار دانست؛ هرچند از تأثیر ترجمه کلمات قصار غربیان در ظهور کاریکلماتور نمی توان گذشت. پیشینه ادبی کاریکلماتور را می توان در بعضی از اضلاع شعر سبک هندی نیز جست^۷.

پیش از اینکه رابطه کاریکلماتور و امثال و حکم به عنوان گونه های نشر موجز بررسی شود، باید به بررسی و معرفی اجمالی این دو گونه پرداخت:

۱- کاریکلماتور چیست؟

کاریکلماتور گونه ای از نثر معاصر است که امروزه مورد پذیرش برخی ادبا به عنوان یک نوع ادبی قرار گرفته است. این واژه یکی از عناوین قراردادی زبان فارسی است که از ترکیب دو کلمه «کاریکاتور» و «کلمات»^۸ به وجود آمده و به تصریح «سر عنوان های موضوعی

فارسی» از واژه های مصطلح و مورد کاربرد زبان فارسی است. (سلطانی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱۶۹)

کاریکلماتور به طور عام با تعریف مشهور «کاریکاتور کلمات» یا «کاریکاتوری که با کلمات نوشته می شود» (صلاحی، ۱۳۸۴: ۱۲) تعریف می گردد؛ اما به طور خاص به «جمله های منشور ساده، صمیمی، کوتاه، طنزآمیز (یا مطایبه آمیز)، ادبی، غیر جدی و کاریکاتوری» (حسین پور، ۱۳۸۵: ۹۸) کاریکلماتور می گویند. کاریکلماتور گاهی فراتر از این تعاریف هم عمل می کند و آن زمانی است که به شعر متمایل می گردد.^۱ کاریکلماتورها را در یک نگاه کلی می توان به سه دسته زبان گرا، معناگرا و تصویرگرا تقسیم کرد (حسین پور، ۱۳۸۵: ۹۹) که با توجه به این دسته بندی، ویژگی های عمومی این گونه را می توان در سه گروه عمده ایجاز و اختصار، بازی های زبانی-بیانی و تصویرپردازی به همراه زیر مجموعه های آنها بررسی کرد. اساس کاریکلماتور بر مضمون پردازی است که از آن به عنوان ویژگی مشترک گونه های مختلف کاریکلماتور نام برده شده است. (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۳۴)

در ۲۱ خرداد ماه ۱۳۴۶، احمد شاملو، شاعر فقید معاصر، عنوان کاریکلماتور را برای اولین بار بر سیاق «کاریکاتور» برنوشته های «پرویز شاپور»^{۱۱} (۱۳۰۲-۱۳۷۸) اطلاق کرد. از پرویز شاپور هشت مجموعه کاریکلماتور در فاصله سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۲ منتشر شد و طرحها و کاریکاتورهای او نیز در کتابهای «فانتزی سنجاق قفلی» و «تفریح نامه»- با بیژن اسدی پور- و «موش و گربه» عبید زاکانی، به چاپ رسید.

کاریکلماتور همچنین با برخی قالبهای ادبی نظیر هایکو، طرح و بویژه امثال سایر و کلمات قصار در پاره ای موارد نیز قابل مقایسه است: «کاریکلماتور شبیه مثل، چیستان و بویژه جمله های قصار است. از میان مثلها «آب که سر بالا رود، قورباغه هم ابوعطا می خواند» یا «آبکش به کفگیر می گفت تو هفتا (هفت تا) سوراخ داری» از آن جمله است» (اشکوری، ۱۳۷۸: ۵۵). با این وجود، کاریکلماتور نیز ویژگیهای منحصر به فرد خود را داراست که مهمترین این ویژگیها سه دسته یاد شده سابقند. کاریکلماتور دارای مضامین متفاوت و قالبهای گوناگون از قبیل اخلاقی، شعر و انتقادی ... است. طنز به عنوان پر قدرت ترین نوع نگاه عمق دار، واقعی ترین چهره این قالب ادبی است.

۲- امثال و حکم

چنان که بسیاری از صاحب نظران و محققان نیز اشاره کرده اند، امثال با حکم (جملات قصار) تفاوت دارند. از جمله علامه دهخدا در یادداشت‌های پراکنده ای که درباره امثال و حکم نگاشته^{۱۱} (دهخدا، ۱۳۶۱: بیست و هفت) و مرحوم بهمنیار، که بررسی‌های جامعی درباره امثال و حکم دارد، به این موضوع اشاره کرده اند (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۳۹۶). با توجه به این موضوع که امثال با حکم تفاوت - هر چند کوچکی - دارد؛ و اینکه امثال و حکم در کوتاهی، اختصار و ایجاز در لفظ و جمله با کاریکلماتورها شباهت بسیاری دارد؛ هر کدام از این گونه‌ها به صورت جداگانه تحت عنوان امثال سایر و حکم (کلمات قصار) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- رابطه امثال سایر با کاریکلماتورها

«مَثَلِ واژه ای است که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته و آن چنانکه می‌نویسند از ماده «مثول» بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر، یا به معنی راست و ایستاده و برپای بودن آمده است. این واژه در عربی به چند معنی به کار رفته و در اصطلاح ادب، مثل نوع خاصی است که آن را به فارسی «داستان» و گاهی به تخفیف «داستان» می‌گویند» (بهمنیار کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۹) و به گفته نشاط در قدیم «نیوشه» نامیده می‌شده است (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۸۵).

مثلاً از نظر ساخت زبانی، درونمایه و محتوا، ریشه‌های داستانی و غیر داستانی، زبان و بیان، رواج و قدمت دارای انواع گوناگونی هستند. از این رو مسائل متعددی در رابطه با امثال قابل بررسی است که به برخی از آنها به دلیل ارتباطشان با کاریکلماتورها اشاره می‌گردد. دهخدا درباره امثال معتقد است که پیشینیان، مَثَل را یکی از اقسام بیست و چهار گانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمتها به آن اهمیت داده‌اند. به این ترتیب، آنان کمتر فکری است که نکرده و کمتر اندیشه ای است که در عباراتی کوتاه و رسا در دسترس همه نگذاشته‌اند. به زعم دهخدا ایرانیان از قدیم به حکمت و مَثَل مشهور بوده‌اند و می‌گویند آنچه از سلاطین ساسانی مانده است به صورت حکمت و مَثَل است. «لاروس کبیر» نیز در این باره می‌گوید که در قسمتی از امثال سلیمان تأثیر ایرانی در آن مشخص است. مثل در سینه‌ها می‌ماند و از این رو مقاومت سختی در برابر هجوم بیگانگان دارد. همچنین مَثَل حکمت توده است؛ یعنی

آن قدر که عامه به ایجاد آن می کوشند، اهل ادب از شعر و نثر در آن سهمی ندارند. امثال بیشتر به صورت امر و نهی و کلیات می باشد و فقط فصاحت و بلاغت سبب مَثَل شدن عبارتی نمی شود. گاهی کثرت شنیده شدن عبارتی آن را مثل می کند. مثل اشعار تعزیه ها، مَثَل تشبیه کردن معقولی یا امر انتزاعی، و یا محسوسی به محسوسی با عبارت کوتاه و نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول. مثال آن همه امثال غیر حکمی. تشبیه مثلی یا مثل تعبیری سایر یا سایر گونه است که حالت معقولی را برای روشن کردن به محسوسی تشبیه می کند: «آب از دریا می بخشد»، معقولی را به محسوسی بزرگتر تشبیه کرده است: «آب از دستش نمی چکد»، معقولی را که بخل و امساک است به محسوس که آب و دست چکیدن باشد، مانند کرده است [تعبیر مثلی] (دهخدا، ۱۳۶۱: بیست و یک).

بهمینار نیز، مَثَل را به منثور و منظوم و هم چنین به تمثیلی و حکمی تقسیم می کند که به نظر می رسد تعریف ارائه شده وی از مَثَل حکمی همان تعریف جملات قصار باشد: «مَثَل تمثیلی این است که مبتنی بر واقعه تاریخی و یا حکایتی واقع و یا افسانه ای باشد؛ مانند «دعواها بر سر لحاف ملا نصرالدین بود»... فهمیدن معنی مورد استعمال مثل های تمثیلی موقوف بردانستن اصل و منشأ، بلکه شناختن نخستین گوینده هر مثل است. اما مَثَل حکمی عبارت است از جمله حکیمانه سودمندی که مقبول عام و مشهور گردیده و اغلب آن را به یاد دارند و در مورد مناسب ایراد می کنند. اصل و منشأ و نام اول گوینده این قسم امثال غالباً مجهول است و اگر هم معلوم باشد، دانستنش شرط نیست؛ چنانکه اصل این بیت: «نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است»، نام گوینده آن معلوم و معین است. لیکن اغلب اطلاعی از آن ندارند، مع ذلک معنی مَثَل را به خوبی می فهمند» (بهمینار کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۲).

ابوالفضل میدانی به نقل از ابراهیم نَظَّام در مجمع الامثال می نویسد: «چهار صنعت در مثل جمع می شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و اصابت معنی، حسن تشبیه و وجود کنایه و این نهایت بلاغت است»^{۱۳} (المیدانی، ۱۳۱۰: ۶)؛ این امر را می توان عامل پدید آمدن و رواج یک مثل دانست. یوسفی نیز در این باره می نویسد: «ایجاز و رواج سخن در بین مردم صفت اساسی مثل است به علاوه مثلها

انعکاس تجربه قوم و بیان خرد و حکمت مشترک عموم است که طی نسلها به مفهوم آن پی برده اند و آنها را به یکدیگر منتقل کرده اند. از این رو ولتر می گوید مردم غالباً در امثال خود محقند. [مخفی اند؟] دلیل دیگر در تأیید این معنی اینکه در امثال ملل مختلف جهان مواردی دیده می شود که مفاهیم آنها شبیه یکدیگر است» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۴).

بنابه گفته های فوق، ویژگیهای برجسته مثلها را این گونه می توان خلاصه کرد: ایجاز، جنبه های تشبیهی و استعاری، کاربرد مردمی و رواج، جنبه های پند و اندرزی، جنبه های تجربی، رسایی و فصاحت و گوناگونی محتوا و مضامین. البته ضرب المثلها ویژگیهای دیگری مانند وزن و آهنگ نیز دارد. به این ترتیب می توان گفت ضرب المثل به عنوان یکی از انواع نثر ایجازی، متعلق به همه ملت های دنیا و بازتاب همه فرهنگهاست و به هنگامی که حوادثی شبیه به آن اتفاق افتد بر زبان آورده می شود.

با توجه به آنچه در مورد ضرب المثل و کاریکلماتور آمد، وجوه مشترک این دو شکل ادبی را این گونه می توان بیان کرد:

۱- از نظر ظاهری و لفظی هر دو قالب از ساختاری موجز، کوتاه، روشن، محکم و روان برخوردارند. هم چنین هر دو قالب از سادگی خاصی در لفظ و بیان برخوردارند. برخی از کاریکلماتورها نیز چون مثلها از فصاحت و بلاغت ویژه ای بهره می برند.

۲- یکی دیگر از ویژگیهای مشترک کاریکلماتور با مثل، ساختار دستوری آن است؛ کاریکلماتور نیز چون مثل به شکل واژه ترکیب اضافی نمی آید و هر دو قالب، عموماً شکل جمله ای یا شبه جمله ای دارند.

۳- دیگر اینکه معمولاً در ساخت طنز هر دو قالب به شگردهای ادبی مشابهی برخوردار می کنیم؛ مثلاً اغراق، سجع، جناس، ایهام، کنایه، تناقض و... به عنوان مثال یکی از ویژگیهای طنز و کاریکلماتور اغراق است «عقاب پیر در تار عنکبوت جان سپرد!» (شاپور: ۱۲۱) که این ویژگی در برخی از امثال طنز آمیز نیز دیده می شود؛ مثل «دست از پا درازتر». طنز مثلها غالباً زاده عواملی چون کاربرد عناصر غیر رایج، اشاره به تابوها، ایجاز و اختصار، خراب کردن سمبلها، بازیهای لفظی، تناقض، اغراق و تعلیل است (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۷). بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر دو قالب از نظر ساختارزیبایی شناسی معمولاً از عناصر مشترکی استفاده می کنند.

۴- گاه ضرب المثل ها، به صورت نقیضه تضمین یا به صورت دیگر، در کاریکلماتورها نمودمی یابند: «زگهواره تا گور، گیج می رویم» (گلکار، ۱۳۸۶: ۳۳)، «ارث یعنی نابرده رنج، گنج میسر می شود.» (همان: ۲۲) با این حال به نظر می رسد برخی از کاریکلماتورها نیز قدرت بالقوه ای برای مثل شدن را دارا هستند؛ مثل^{۱۴}

✓ «نکاشته درونمی کند، خوشه چینی می کند» (شاپور: ۲۹۳).

✓ «گرد آمدند تا درازمان کنند» (گلکار، ۱۳۸۵: ۴۵).

✓ «سگ را رو بدهی، شیر می شود» (مجبایی، ۱۳۸۳: ۵۵).

✓ «گل محمدی باش تا محتاج ادکلن فرانسوی نباشی» (حسینی، ۱۳۶۵: ۸۴).

با توجه به نظر علامه دهخدا، شاید بتوان گفت که فراوانی تکرار و رواج یک کاریکلماتور می تواند آن را به مثل تبدیل سازد.

۵- از آن سو برخی مثلها نیز ساختی کاریکلماتور وار دارند؛ مثل «دیگ به دیگ میگه روت سیاه» یا «آب از سرچشمه گل آلود است»؛ این امر زمانی به وقوع می پیوندد که طنز و مطایبه و وارونه گویی با تصویرپردازی کاریکاتور گونه، وارد ساختار مثلها شود و مرز مشترک مثل و کاریکلماتور واقع گردد؛ که از این امر می توان به عنوان اصلی ترین مرز مشترک مثل و کاریکلماتور نام برد.

۶- گاه مانند مثلها که در آنها با نثر آهنگین، موزون و حال و هوای شاعرانه روبه رو می شویم؛ مثل: «اول ساقی بعد باقی»، در کاریکلماتورها نیز می توان به این امر برخورد. اگر چه در اصل کاریکلماتورها منشوراست درپاره ای از موارد نیز آهنگین، موزون و منظوم می شود یا به دلیل بهره گیری از تخیلات ناب شاعرانه وارد حیطه اشعار می شود: «به نگاهم خوش آمدی» (نام کتاب هفتم کاریکلماتور از شاپور) یا: «ای شب به فدای روی ماهت!» (گلکار، ۱۳۸۵: ۲۵).

۷- کاریکلماتورها نیز چون امثال دارای محتوا و درون مایه های متعددی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، ادبی و... هستند.

با تمام این تفاسیر، امثال با کاریکلماتورها تفاوت های بسیاری دارد که عمده ترین موارد اختلاف آنها را چنین می توان بیان کرد:

۱- مَثَل محصول تجربه نسلهای پیشین و «نتیجه تجارب و خلاصه افکار و آرای صدها بلکه هزارها اشخاص دانا و آزموده است که در قالب عبارتی مختصر و روان ریخته شده» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵) و بخشی از فرهنگ مردم است که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است؛ در حالی که کاریکلماتور رافقط نمی توان محصول مستقیم تجربه نسلهای پیشین دانست؛ چرا که به نظر می رسد جهان بینی کاریکلماتورنویس در ساخت یک کاریکلماتور تأثیر بیشتری دارد تا تجربه نسلهای گذشته. علاوه بر این، کاریکلماتور به هر حال بخشی از ادب معاصر به شمار می رود. کاریکلماتورها معمولاً اظهار نظر کج و کوله و گاه رندانه ای از حقیقت و مفهوم زندگی به صورت موجز و مختصر است. اگر چه کاریکلماتورها نیز گاهی اوقات مانند مثلها به شعار وپند و اندرز دست می زند به نظر می رسد عیار خلاقیت و رندی آنها از امثال بیشتر است.

۲- هر چند طنز و مطایبه، مضمون و درونمایه برخی از مثلهاست؛ مثل «تنبل نو و به سایه، سایه خودش می آید» (می آید)، این امر شامل تمامی مثلها نیست. عموماً امثال عامیانه، طنز و مطایبه آمیز است؛ چرا که در فرهنگ عامه بذله گویی ذاتی نهفته و این نکته، طبیعت زندگی ساده عامیانه است. از این رو بیشتر ترانه ها، قصه ها و امثال عوام از عنصر طنز بهره مند است در صورتی که طنز و مطایبه بویژه شکل کاریکاتوری آن جزء جداناپذیر انواع کاریکلماتورها به شمار می رود.

۳- امثال معمولاً مضمونی حکیمانه و قاعده ای اخلاقی را بیان می کنند و به طور کلی اندرزهایی درباره زندگی دارند^{۱۵} حتی در مواردی که به امثال مستهجن برخورد می کنیم، علت مشهور شدن آن سادگی و نکته اخلاقی نهفته در آن و حتی نفی و تقبیح افعال، اعمال و افکار یاد شده در آن است نه تشویق به آن در حالی که همه کاریکلماتورها الزاماً حاوی نکته ای اخلاقی یا دعوت گر به نیکویی نیست و گاهی چیزی بیش از هرزه نگاری نیست. بنابراین فقط برخی کاریکلماتورها اخلاق و عادات ناپسند را، آن هم به زبان طنز، نهی می کنند.

۴- امثال معمولاً زیربنای تشبیهی یا استعاری دارند و در واقع زیر بنای ساخت بسیاری از امثال تشبیهی استعاره ای است که مشبه به آن ذکر می شود و مشبهاً ممثول حذف می گردد. چنان که ابوالعباس بن یزید مُبرّد^{۱۶} (حکمت، ۱۳۳۳: ۱) مهمترین کارکرد مَثَل را این گونه

تعریف می کند: «مثل سخنی رایج و شایع است که به وسیله آن حالی دوم را به حالی اول یعنی حالتی که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه کند؛ چنانکه درباره صنعتگر یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد، استفاده نمی کند، می گویند: «کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد» و به گفتن این سخن، حالت کوزه گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه شکسته آب می خورده است، تشبیه می کنند» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵۰-۵۳). اگر چه نباید این موضوع را فراموش کرد که برخی از کاریکلماتورها دارای استعداد بالقوه ای برای رایج و شایع شدن دارا است، معمولاً کاریکلماتورها مانند مثل، مشبه به حادثه ای که در واقع اتفاق افتاده است، لااقل تا کنون، قرار نگرفته و اساساً هدف و کارکرد کاریکلماتور این مسئله نبوده است. شاید یکی از کارکردهای کاریکلماتورها این باشد که با بازسازی دوباره، وارونه و طعنه آمیز صحنه های زندگی، ضمن جلب توجه خواننده به جزئیات و برجسته سازی آنها از خواننده به دلیل عدم توجه به این مسائل انتقام بگیرند.^{۱۷}

۵- تفاوت پنجم که ریشه در مورد قبل دارد این است که ضرب المثل گاه بیانگر رویدادهای تاریخی و پیشامدهای اجتماعی است که در احساسات عامه تأثیر شدید کرده و به این سبب در خاطره ها مانده است؛ مثل این نمونه: «اگر برای من آب نداره، برای تو نون داره» یا بیانگر حکایتهای پندآمیز و افسانه ها و داستانهای شیرین و شگفت آور است که در هر قوم و ملت اشتهار دارد و در موقع مناسب آن را نقل می کنند؛ به عنوان نمونه: «قسم حضرت عباس باور کنیم یا دم خروس؟!» که از ورای آنها می توان به زمینه ها و ریشه های موضوعی دست یافت. اما اگرچه در پاره ای از موارد پیشامدهای اجتماعی و سیاسی و... نیز ممکن است سبب ساختن کاریکلماتور گردد در پشت چهره یک کاریکلماتور کمتر داستان یا واقعه ای تاریخی است مگر در مواردی که به صورت تلمیح یا تضمین از آنها استفاده شده باشد.

۶- معمولاً بجز ضرب المثلهای تاریخی و اجتماعی، مبدأ و گوینده مثلها مجهول و نامشخص است؛ یعنی نمی توان گفت که در چه زمانی و از کدام ملت و توسط چه کسی صادر شده و به همین دلیل «به بعضی مناسبتها می توانیم وجود آنها را دلیلی بر قدیم بودن و مقدم داشتن مثل بر سایر انواع محسوب بداریم» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵-۶) در حالی که پیشینه

کاریکلماتور هرگز به پای قدمت ضرب المثلها نمی رسد. البته گوینده، زمان و ملیت هر کاریکلماتور به طوعادی واضح و مشخص است مگر اینکه در اثر فراوانی تکرار به امثال و حکم نزدیک شده و ضرورتی به ذکر نام نویسنده نباشد. نمونه های متعدد کاریکلماتورهای مشهور بدون نام نویسنده در فرستادن پیامهای فارسی بخوبی مشخص است: «بهترین وسیله برای جلوگیری از طلاق ازدواج نکردن است» (مجابی، ۱۳۸۳: ۱۲) که کمتر کسی به این نکته اهمیت می دهد که نویسنده این کاریکلماتور کیست اما همه متوجه نکته مورد نظر نویسنده می شوند.

۷- «امثال سایره هر ملت را اگر بدقت مطالعه و در نکات و دقایق آن تأمل کنیم از طرز زندگی اجتماعی و میزان تربیت و تمدن و پایه ترقی و تنزل و چگونگی تصورات و تصدیقات و نیک و بد رسوم و عادات آن ملت بخوبی آگاه می شویم که گویی سالها با افراد طبقات مختلف او شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده ایم» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵) در حالی که با خواندن کاریکلماتورها، الزاماً با تمام موارد بالا روبه رو نمی شویم؛ چرا که معمولاً کاریکلماتورها آگاهیهای تاریخی یا اجتماعی اندکی را ارائه می کنند و چنانکه گفتیم بیشتر تصویری کاریکاتوری از زندگی است که به صورت جملات کوتاه رخ می نماید.

۸- «ضرب المثل از چشمه گفتار و ادبیات شفاهی می جوشد؛ در ادبیات نوشتاری جاری می شود و در شعر با نام ارسال المثل نمود می یابد» (انوشه، ۱۳۸۱، ۹۲۵) در حالی که ریشه کاریکلماتور با توجه به سابقه ای که در برخی از اضلاع سبک هندی، مثلاً در بازی با کلمات از آن می توان یافت، فقط ادبیات شفاهی نیست و حتی می توان گفت از نظم به نثر وارد شده است.

۴- رابطه حکم (جملات قصار) با کاریکلماتورها

پند و اندرز، اخبار، موعظه و حکمت یا کلام جامع نامهای دیگری است که در دوره های گذشته برای کلمات (جملات) قصار به کار می رفته است. مؤلف ابداع البدایع کلام جامع را چنین تعریف می کند: «آن است که بیتی یا جمله ای در طی سخن بیاورند که از باب حکمت و پند سایر مطالب حقیقیه و به منزله مثلی باشد.» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۹۶) بهمنیار نیز درباره حکم می گوید: «سخن مشتمل بر صنعت تمثیل یا ارسال المثل در صورتی که شهرت

عام یابد مثل سائراست و در غیر این صورت پند و حکمت یا مثل خاص است» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۳۴۹).

در «انواع نثر» نیز در تعریف کلمات قصار آمده: «کلمات قصار، گفته ای کوتاه و پرمعنی است که اصول اخلاقی و حقایق عام را در خود بیاورد و معمولاً اظهار نظری درباره زندگی یا پندی اخلاقی است. یکی از اختصاصات کلمات قصار، فشردگی آن است یعنی در کلمات کم معنی بسیار گنجانده شده است. کلمات قصار می تواند همان قدر بذله گویانه باشد که خردمندانه؛ مثل این گفته: «ملتهای خوشبخت تاریخ ندارند.» کلمات قصار با اندرز اخلاقی، ضرب المثل، هجو و بذله خویشاوندی نزدیکی دارد؛ زیرا همه اینها حقیقت عام یا حکمت پر مغز و عبرت آموزی را بازتاب می دهند. اغلب گفته های بزرگان به عنوان کلمات قصار میان مردم شایع می شود» (رستگار، ۱۳۸۰: ۱۱۷). مثل این جمله از کلمات قصار امام علی (ع): «هر چه به شمار در آید، پایان یافتنی است و هر انتظار کشیدنی آمدنی است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۸۱).

در مورد چگونگی پیدایش جملات قصار از درون ادبیات کهن فارسی، رستگار معتقد است در دوره نثر فنی به کاربردن کلمات قصار رواج و رونقی خاص می یابد؛ و به روزگار آینده تسری می یابد (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۱۸)؛ مثل جملات قصار سعدی در گلستان.

چنانکه در قسمت پیشینه ادبی اشاره شد، آفرینش اولین کلمات قصار به نوشته های باقیمانده از تمدنهای باستان و جملات کتابهای عهد عتیق بر می گردد اما در غرب گرایش به خلق کلمات قصار از یونان باستان آغاز شد. اگر چه پیش از این تاریخ نیز پند و اندرز در قالب کلمات قصار به صورت پراکنده رواج داشت و تا امروز نیز ادامه دارد. مثل جمله «بودن یا نبودن، مسأله این است» از شکسپیر که یکی از مشهورترین کلمات قصار غربیان است.

با این احوال به نظر می رسد که از میان تمام اشکال بیانی مشابه با کاریکلماتور هیچ شکلی به اندازه کلمات قصار به کاریکلماتورها شبیه نباشد؛ به طوری که به نظر می رسد که گاه برخی از جملاتی که در مجموعه های کاریکلماتور و ذیل این عنوان آورده می شود در واقع چیزی به جز کلمات قصار نیست؛ چنانکه ابراهیم نبوی (نبوی، ۱۳۷۸: ۱۱) و دیگران

نیز به این نکته توجه کرده اند برخی از آنچه تحت عنوان کاریکلماتور در مجموعه آثار پرویز شاپور آمده است در واقع کلمات قصار است: «عمرها شاخساران درخت زندگی هستند» (شاپور، ۱۳۸۴: ۴۰۰). یا «زندگی حاصل جمع لحظات گذران است» (همان: ۲۱۲).

هرچند باید به این نکته نیز اشاره کرد که درونمایه برخی از کلمات قصار بویژه در گونه های فرنگی آن، طنز و مطایبه است؛ اگر چه ایجاز آنها، شاید به دلیل ترجمه، از معادل فارسی آنها بسیار کمتر است؛ مثل این جمله از سسبرون: «مردم کشورهای ثروتمند گمان می کنند که دندان های آنها برای خوردن و دندان های ما فقط برای خندیدن ساخته شده است» (اشکوری، ۱۳۷۸: ۷) و این نمونه از لارشفو کلد: «ماکسانی را که خسته مان می کنند می بخشیم ولی کسانی را که ما خسته می کنیم نمی توانیم ببخشیم» (جوادی، ۱۳۸۴: ۶۴).

نکته دیگر اینکه ترجمه بسیاری از حکمتها و پند و اندرزها و حتی مثلها به زبان طنز در کاریکلماتورها می آید و به عبارتی آن حکمتها را تداعی می کند و به یاد می آورد؛ مثل این کاریکلماتور: «آتش بیار معرکه هم می سوزد» (گلکار، ۱۳۸۶: ۲۳) که این شعر سعدی را ترجمه کرده است:

«میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
میان دو تن آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن»
(گلستان، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

یا این کاریکلماتور «چاله چشم به راه آب خسته است»^{۱۸} (همان: ۴۸) که ناخودآگاه این مثل را به آدمی آورد: «آب دنبال چاله می گردد». یا این نمونه: «آدمی که بایک «فوت» سرما بخورد با یک «ها» گرما زده می شود» (همان: ۴۵) که تداعی کننده مثل «با یک مویز گرمی کردن و با یک غوره سردی کردن» است.

مهمترین تفاوت کلمات قصار و کاریکلماتورها را این گونه می توان بیان کرد که این سخنان (جملات قصار) به صورت یک جمله عبارت بر زبان جاری نشده، بلکه از متن مقاله ها و داستانها و حتی اشعار استخراج شده است؛ هم چنانکه مثلها اغلب داستانی داشته و در واقع پایان بخش برخی داستانها مثل بوده یا داستان به مثل منتهی شده است. از این رو می توان گفت که کاریکلماتور از این لحاظ که به صورت جمله عبارت می شود و از متن داستان یا مقاله ای استخراج نشده است با سخنان بزرگان و مثلها فرق دارد. دیگر

اینکه جمله های قصار و سخنان بزرگان اغلب زندگی بهتر را آموزش می دهد و گاهی به پندها و اندرزهای اندیشمندان بزرگ شباهت دارد در حالی که کاریکلماتور، اغلب به طنز و مطایبه نزدیک می شود و از این رو باید از مقوله ای دیگر به آن نگریسته شود؛ اما شباهت ظاهری و حتی گاهی نحوه شکل گیری آن را با سخنان بزرگان و مثلها نمی توان نادیده گرفت. از دیگر تفاوت های کاریکلماتور با کلمات قصار در تصویری بودن و به عبارتی کاریکاتوری بودن و کاریکاتوری دیدن دنیاست و در عوض کلمات قصار مشهور است در صورتی که کاریکلماتورها الزاماً دارای شهرت نیست.

بنابراین اگرچه گزاره های کاریکلماتوری مانند طنزهای معمول فقط در پی انتقاد از وضعیت نامطلوب نیست از آنجا که رفتاری غیرمنتظره با زبان دارد، می توان آن را در ردیف نکته پردازیهای ادبی (epigram) قرار داد که به بذله گویی و مطایبه نزدیک می شود و در پاره ای موارد نیز با کلمات قصار غربی (aphorisms) برابری می کند. در زبان انگلیسی نیز کلمه (wit) که در زمینه طنز کلامی کاربرد دارد علاوه بر معنای طنز و مطایبه، معنای بذله گویی و زیرکی نیز می دهد و البته در طنز و مطایبه برای اثبات مدعای خود باید زیرک بود.

نتیجه

برخی از گونه های به ظاهر نوین ادبیات امروز ایران، که برخی آن را رهاورد و سوغات فرهنگهای دیگر می دانند در ادبیات کهن فارسی، نمونه های فراوان و برجسته ای دارد. عدم شناخت کافی این منابع از یک سو و عدم ارائه این آثار به سایر زبان ها از سوی دیگر باعث می شود که این گونه های ادبی، که قدمت برخی از آنها به چند دهه بیشتر نمی رسد به نام فرهنگهای دیگر ثبت شود در حالی که شاهکارهای غیر قابل انکاری از همین گونه های به ظاهر نوین در ادبیات ما وجود دارد. یکی از این گونه های ادبی، کاریکلماتور است. کاریکلماتور، جمله هایی ساده، مثنوی، کوتاه و طنز و مطایبه آمیز است که به صورت وارونه به دنیا و پدیده های پیرامون آن می نگرد. هر چند از تأثیر ترجمه کلمات قصار غربیان در پدید آمدن کاریکلماتور نمی توان گذشت در ادبیات فارسی بویژه در کتابهای ادب تعلیمی، نمونه های بسیاری از این گونه جملات به چشم می خورد با این

توضیح که اصل این کتابها منحصرأدر خدمت طنزنویسی بکار نرفته اند، ولی تعداد گفته های طنزآمیز در آنها زیاد است.

کاریکلماتور از لحاظ شکل ظاهری، سادگی واژگان، کوتاهی و فشردگی و به طور کلی در اصل ایجاز و اختصار به امثال و حکم شباهت دارد، اما درونمایه طنز و مطایبه آمیز و رواج سخن، مهمترین وجه افتراق این دو با یکدیگر است؛ گو اینکه غالباً در پشت مثلها داستانی نهفته است و کلمات قصار معمولاً از وسط کتاب یا مقاله ای از بزرگان خارج شده و به شهرت رسیده است. ضمن اینکه کاریکلماتورها معمولاً از وجوه تصویری در ساخت خود بهره می برد در حالی که جملات قصار الزاماً برخوردار از این ویژگی نیست.

یادداشتها

۱- «کاریکلماتور، پیشینه و ویژگی هابا تکیه بر آثار پرویز شاپور»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۸۷.

۲- Gilbert Cesbron نام این نویسنده در فارسی به صورتهای مختلف ترجمه شده است: سسبرون، سزبرون، سیبرون و سبرون. پاره ای از آثار وی عبارت است از: سگهای گمشده بی قلاده، قدسیان به جهنم می روند، زندان مایک کشور است، همه خوابند و من بیدار، هوای گرگ و میش، نیمه شب است دکتر شوایتزر (نمایشنامه با ترجمه احمد شاملو) و...

۳- نیکفر، پرویز. (۱۳۷۹) گزین گوئی ه، ماهنامه نگاه نو، سال نهم، شماره ۴۳ (زمستان)، ص ۷۷ تا ۷۷.

۴- پاره ای از آثار ترجمه شده از ادواردو گالیانو عبارت است از: «گورستان کلمات»، (۱۳۵۸)، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۲۸ (۱۹ اسفند ماه)، ص ۹؛ «در دفاع از کلمه»، کتاب جمعه، شماره ۱۱ و نیز «پس از هفت سال»، شماره ۱۳.

۵- طنزهایی از یادداشتهای ایلیا ایلیف. (۱۳۴۶)، ترجمه انیام، مجله جهان نو، سال ۲۲، شماره ۲، ص ۹۷.

۶- بنا به گفته دکتر معین در مقدمه لغت نامه دهخدا، این مجموعه به چاپ نرسیده است (دهخدا، ۱۳۳۷: ۳۸۷).

۷- رک به حسینی، حسن. (۱۳۷۶)، بیدل، سپهری و سبک هندی، انتشارات سروش، ص ۴۷ تا ۵۵.

۸- در این مورد بنگرید به شمیسا؛ سیروس. (۱۳۷۶)، انواع ادبی، ص ۲۳۷ و رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰)، انواع نثر فارسی، ص ۳۰۲ و...

۹- در این مورد برخی نظیر مؤلف فرهنگنامه ادبی فارسی آن را ترکیبی از کاریکاتور + کلمه می دانند و برخی مانند رستگار فسایی آن را به (کاری + کلمات + ور) تجزیه می کنند. بر همین اساس عده ای از ادبا نظیر دکتر شمیسا نظر فرهنگنامه را پذیرفته اند و عده بسیاری نظیر عمران صلاحی، کیومرث صابری فومنی، سید حسن حسینی، یعقوب حیدری و مهدی فرج الهی و ... معتقدند که کاریکلماتور ترکیبی از کاریکاتور و کلمات است. به نظر می رسد بهترین دلیل بر مدعای این گروه مجله «خوشه» شماره ۱۶ مورخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۴۶ است - که اولین نوشته های شاپور با این نام در آن به کار رفت - که بر بالای جملات شاپور چنین عنوانی خودنمایی می کند: «کاریکلماتور! و یا فی الواقع چند کاریکاتور علمی، ادبی، سیاسی و خبری با کلمات! از پرویز شاپور»؛ بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت که از آغاز، ترکیب کاریکاتور + کلمات، مد نظر برای ساخت عنوان کاریکلماتور بوده است. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به فرهنگنامه ادبی فارسی. (۱۳۷۶)؛ جلد دوم: دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۱۳۴، انواع نثر فارسی رستگار فسایی ص ۳۰۲، انواع ادبی شمیسا ص ۲۳۷، فرهنگ سخن. (۱۳۸۱). جلد ۵، ص ۵۶۸۱ و منابع یاد شده در باره کاریکلماتور در فهرست منابع.

۱۰- رک به ص ۳۳۱ از مجموعه کاریکلماتور قلبم را با قلبت میزان می کنم به قلم عمران صلاحی.

۱۱- پرویز شاپور (۱۳۰۲ تا ۱۳۷۸) نزدیک به سه دهه طنز نویس و کاریکاتورست روزنامه فکاهی توفیق بودو پس از انقلاب مانند بسیاری از نویسندگان این نشریه به مجله طنز «گل آقا» پیوست. به غیر از این، وی بیشتر به دلیل ازدواج و طلاق با شاعر معروف معاصر، فروغ فرخزاد شناخته می شود.

۱۲- به گفته دکتر معین، علامه دهخدا کتاب امثال و حکم را بدون مقدمه به چاپ می رسانند که علل آن به صورت مشروح در مقدمه لغت نامه آمده است (مقدمه

لغتنامه، ۱۳۵۲: ۳۸۰) اما عقیده و آرای پراکنده علامه دهخدا در مورد امثال و حکم توسط دکتر دبیرسیاقی در مقدمه «گزیده امثال و حکم» و «یادداشت های دهخدا» آمده است، ضمن اینکه دکتر معین سلسله مقالات مرحوم بهمینار در مورد امثال را مدخل و مقدمه امثال و حکم دهخدا می شمارند (همان).

۱۳- اصل عبارت میدانی چنین است: «وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّظَامُ: «يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ، إِبْجَازُ اللَّفْظِ، إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ حُسْنُ التَّشْبِيهِ وَجُودَةُ الْكِنَايَةِ، فَهُوَ نَهَائِهِ الْبَلَاغَةُ» (مجمع الامثال الميداني: ص ۶).

۱۴- ذکر این نکته ضروری است که گروهی همه نمونه های ذکر شده در لغتنامه دهخدا را به عنوان مثل نمی دانند بلکه می گویند «مدعا مثل» است یعنی کلام آن قدر پخته و حکیمانه است که در آینده می تواند مثل شود یا استعداد مثل شدن را دارد. به نظر می رسد این امر قابل تطبیق بر برخی از انواع کاریکلماتور نیز باشد.

۱۵- رک به داستان نامه بهمیناری، ۱۳۲۸: ۵-۶

۱۶- «الْمَثَلُ مَا خُوذَ مِنَ الْمِثَالِ وَ هُوَ قَوْلٌ سَائِرٌ يُشَبَّهُ بِهِ حَالُ الثَّانِي بِالْأَوَّلِ وَ الْأَمَثَلُ فِيهِ التَّشْبِيهُ» (امثال قرآن حکمت: ص ۱).

۱۷- در مورد انگیزه های طنز نویسی بنگرید به تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی از علی اصغر حلبی، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۷ و مقدمه للشعر العربی، علی احمد سعید (آدونیس)، ص ۴۰.

۱۸- قبلاً در مجموعه آثار شاپور کاریکلماتوری شبیه این مضمون آمده است: «آب تنبل دنبال چاله می گردد» (شاپور، ۱۳۸۴: ۲۹).

فهرست منابع

الف) کتاب ها

- ۱- المیدانی، ابی الفضل احمد بن محمد نیشابوری. (۱۹۶۱م). **مجمع الامثال**، ج ۱، بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیاه، (چاپ تهران: ۱۳۱۰ ش).
- ۲- انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۷۶)، **فرهنگنامه ادبی فارسی**؛ جلد دوم: دانشنامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- بهمنیار کرمانی، احمد. (۱۳۸۱)، **داستان نامه بهمنیاری**، به کوشش فریدون بهمنیار. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۴- جوادی، حسن. (۱۳۸۴)، **تاریخ طنز در ادبیات فارسی**. تهران: انتشارات کاروان.
- ۵- حسینی، حسن. (۱۳۶۵)، **براده ها**. تهران: انتشارات برگ.
- ۶- حسینی، حسن. (۱۳۷۶)، **بیدل، سپهری و سبک هندی**. تهران: انتشارات سروش.
- ۷- حکمت، علی اصغر. (۱۳۳۳)، **امثال قرآن**، [بی نا]، طهران
- ۸- دهخدا؛ علی اکبر. (۱۳۷۷-۱۳۳۷)، **لغت نامه**، زیر نظر دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- _____ (۱۳۵۲)، **امثال و حکم**، چ سوم (فروردین ماه)، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۶۱)، **گزیده امثال و حکم**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: تیرازه.
- ۱۱- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴)، **داستان های امثال تهران**: انتشارات مازیار.
- ۱۲- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰)، **انواع نثر فارسی**. تهران: سمت.
- ۱۳- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۱)، **کلیات سعدی**، به تصحیح محمد علی فروغی، انتشارات زوار.
- ۱۴- سلطانی، پوری؛ فانی، کامران. (۱۳۸۱)، **سرعنوان های موضوعی فارسی**، با همکاری مهناز رهبری اصل، ویراست سوم، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- ۱۵- شاپور، پرویز. (۱۳۸۴)، **قلبم را با قلبت میزان می کنم** (مجموعه ۸ کتاب کاریکلماتور)، تهران: مروارید.

- ۱۶- شریف رضی. (۱۳۷۹)، **نهیج البلاغه**، ترجمه محمد بهشتی، چ هشتم، تهران: انتشارات تابان.
- ۱۷- گرکانی، شمس العلماء. (۱۳۶۲)، **ابدع البدایع**، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار.
- ۱۸- گلکار، عباس. (۱۳۸۵). **ماه نگران زمین است** (مجموعه کاریکلماتور). تهران: نگیم.
- ۱۹- مجابی، جواد. (۱۳۸۳)، **نیشخند ایرانی**. تهران: انتشارات روزنه.
- ۲۰- مختاری اردکانی. (۱۳۸۴)، **مقایسه و مقابله کلمات قصار طنزآمیز در فارسی وانگلیسی**، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۲۱- **مقدمه لغتنامه دهخدا**. (۱۳۵۲-۱۳۳۷)، به قلم جمعی از نویسندگان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- نشاط، محمود. (۱۳۴۲). **زیب سخن یا علم بدیع فارسی**. تهران: مهرآیین.
- ۲۳- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۳)، **کاغذ زر**. تهران: انتشارات یزدان.

ب) مقالات

- ۱- اشکوری، کاظم. (۱۳۷۸)، **تلاشی برای راهیابی به دنیای طنز**، ماهنامه آزما، شماره ۵ (آبان ماه)، ص ۵۶ تا ۵۵.
- ۲- اکسیر، اکبر. (۱۳۸۷)، **نیم نگاهی به مجموعه طرح و کاریکلماتور «ماه نگران زمین است»**، روزنامه اطلاعات، سال ۸۳، شماره ۲۴۳۱۴ (پنجشنبه ۲۵ مهر ماه).
- ۳- بهمنیار کرمانی، احمد. (۱۳۲۸)، **مثل**، مجله غما، سال دوم، شماره ۱ (فروردین ماه)، ص ۶ تا ۳.
- ۴- _____، **مثل چیست؟**، مجله غما، سال دوم، شماره ۲ و ۳ (اردیبهشت و خرداد ماه)، ص ۵۲ تا ۴۹.
- ۵- _____، **تشبیه، تشبیه تمثیل**، مجله غما، سال دوم، شماره ۹ (آذرماه) ص ۳۹۳ تا ۳۹۸.
- ۶- حسین پور، علی. (۱۳۸۵)، **کاریکلماتور نویسی**. فصلنامه رسانه دانشگاه. سال هفتم. شماره پیاپی ۲۸، ص ۹۸ تا ۱۰۱.

-
- | شماره ۲۷ | نشریه ادب و زبان |
|----------|------------------|
|----------|------------------|
-
- ۷- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶)، **بررسی ساختار ارسال مثل** (بחיثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه ها و ساختارهای مشابه آن)، مجله پژوهشهای ادبی، شماره ۱۵ (۴)، ص ۶۲ تا ۳۱.
- ۸- صلاحی، عمران. (۱۳۸۴)، **بطور تلگرافی به یاد پرویز شاپور**، روزنامه همبستگی، (دوشنبه ۱۵ اسفند ماه)، ص ۱۲.
- ۹- سزبرون، ژیلبر. (۱۳۴۸). **داستان شاعر**، ترجمه قاسم صنعوی، مجله جهان نو، سال ۲۴، شماره ۴-۵-۶. (مهر و اسفند ماه). ص. ۱۵۰.
- ۱۰- **کتاب های ماه**، (۱۳۳۵)، نشریه انجمن ناشران کتاب، شماره ۸، ص. ۴۴۱.
- ۱۱- نقیعی، پرویز. (۱۳۴۶). **ژیلبر سسبرون: دفتر خاطرات بدون تاریخ**، مجله فردوسی، شماره ۸۴۵، ص. ۲۶.
- ۱۲- _____. **ژیلبر سسبرون: دفتر خاطرات بدون تاریخ**، مجله فردوسی، شماره ۸۸۴ (آبان ماه).
- ۱۳- نبوی، ابراهیم. (۱۳۷۸). **پرویز شاپور و دنیای گربه و سنجاق قفلی و ماهی و کاریکلماتور**، روزنامه نشاط (۲۱ مرداد ماه). ص ۱۱.